



## ضرورت اجتهاد تخصصی در عصر جدید و شوون آن در فقه شیعه

چکیده

اجتهاد تخصصی، عبارت است از ملکه‌ای که شخص دارای آن تنها به استنباط در بعضی از احکام شرعی فرعی می‌پردازد و شاید بتوان گفت: نسبت بین این نوع اجتهاد با اجتهاد بالتجزی، عموم و خصوص مطلق است. در دنیای علمی معاصر به منظور جلوگیری از انزوای فقه و ایجاد تحول در آن، تخصصی کردن اجتهاد و به تبع آن تقلید و قضاء امری بایسته است و در این راستا تأسیس مؤسساتی با هدف تربیت مجتهدین متخصص در عرصه‌های گوناگون مرتبط با فقه با شرایط ویژه پیشنهاد می‌گردد. از حیث شوونی که اسلام برای مجتهدین مقرر نموده است، به نظر می‌رسد در فقه شیعه اختلافی بین مطلق و متجزی اعم از متخصص و غیر متخصص وجود ندارد؛ زیرا علاوه بر اینکه ادله لفظی مشروعیت این مناصب عام است، دلیلی نیز بر تخصیص آنها وجود ندارد و همچنین ادله لئی باب نیز، بابتی از تخصیص هستند. اما در قانون اساسی ایران، به حق، مجتهد متخصص را از شأن رهبری محروم کرده، تنها مجتهد مطلق را صالح برای چنین منصبی دانسته است.

**کلید واژه ها : ضرورت، مجتهد متخصص، افتا، قضاوت، حکومت.**

مقدمه

بی‌سابقه نیست؛ بلکه آن‌گونه که معروف است، اولین بار مرحوم حائری مؤسس حوزه علمیه قم با طرح این پیشنهاد فرموده‌اند: «هر بابی از ابواب، یک متخصص نیاز دارد. چون ابواب فقه خیلی متشتت و ادله عقلیه و نقلیه و اجماعااتشان تتبع زیاد می‌خواهد و افراد سریع الذهن لازم دارد و این عمر انسانی کفایت نمی‌کند که پنجاه باب به طور شایسته و آن‌طور که باید و شاید تحقیق شود. پس خوب است برای هر بابی یک شخص متخصص بشود.»  
مرحوم شهید مطهری نیز از طرفداران سرسخت این ادعا بوده و بارها به ضرورت تخصصی کردن اجتهاد و به بیان خودشان تقسیم کار در فقه پرداخته‌اند و فرموده‌اند: «احتیاج به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقه است، از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده است و در این وضع حاضر و بعد از این

با بعثت پیامبر اکرم (ص) به عنوان آخرین پیامبر از سوی خدا و اسلام به عنوان کامل‌ترین دین نه تنها بر امت ایشان بلکه بر تمام جامعه بشری منت نهاده شد این دین ضمن تأیید قواعد عقلی و تشریح مقررات نقلی کلی، پاسخگوی نیازهای روبه رشد جامعه بشری نیز می‌باشد، اما حلاوت این هدیه ارزشمند، زمانی کام بشر را شیرین‌تر می‌کند که متخصصان در حوزه معارف اسلامی از جمله فقه، تحولات زمان و مکان را به خوبی رصد کرده، نسبت به آنها چاره‌اندیشی کنند. از این رو به نظر می‌رسد، با تحولات جدید در سطح معلومات و نحوه ارتباط مردم در سطح ایران و جهان، لازم است تحولی شگرف در فقه صورت پذیرد. از نگاه نگارنده شایسته‌ترین، ابزار این دگرگونی، تخصصی کردن اجتهاد است. البته این عقیده

سعید مولوی وردجانی  
دانشجوی دکتری تخصصی (Ph.D) فقه و حقوق خصوصی مدرسه عالی شهید مطهری (ره)  
Molavi.Saied@yahoo.com



پیشرفت و تکامل که در فقه ما مانند سایر علوم دنیا پیدا شده و این پیشرفت، معلول مساعی علما و فقهای گذشته است، یا باید علما و فقهای این زمان جلو رشد و تکامل فقه را بگیرند و مانع ترقی آن گردند و یا باید آن پیشنهاد متین و مترقی را عمل کنند، رشته‌های تخصصی به وجود آورند و مردم هم در تقلید تبعیض کنند، همان طوری که در رجوع به طبیب تبعیض می‌کنند. چرایی این پیشنهاد و میزان ارزش فتاوی این قبیل مجتهدان، که قبل از این، مورد بحث قرار نگرفته است، موضوع نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد، که نتیجه ساعتها مطالعه و تأمل در نوشته‌های بزرگان است. به منظور نگارش سطور آینده ابتدا منابع مختلف اعم از کتب و مقالات ملاحظه شده، بعد از تهیه و مراقبت از فیشها، منظم گردیده است. در مقاله حاضر، بعد از اینکه اجتهاد به عنوان ملکه‌ای در وجود مجتهد معرفی شده است، در صورتی که صاحبش تنها به استنباط در بعضی از احکام اکتفاء و از ورود در حوزه‌های دیگر امتناع نماید، به وی مجتهد متخصص اطلاق گردیده است. نگارنده به استناد بنای عقلا و حکم عقل، تخصص در اجتهاد را یک ضرورت می‌داند. همین‌طور از منظر فقه شیعه به حکم عقل و نقل، افتاء، قضا و زعامت سیاسی جامعه در مجتهد متخصص به اندازه مطلق واجد و جاهت شرعی است. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شأن حکومت را از اختصاصات مجتهد مطلق دانسته که حق بودن این اعتقاد و وجه آن خواهد آمد. در پایان این مجموعه نیز به منظور عملیاتی کردن تفکر فوق، تأسیس مؤسساتی توصیه می‌گردد که شرایط آن مفصلاً در خاتمه خواهد آمد.

## مفهوم اجتهاد

از نظر لغوی، اجتهاد یا از ریشه جهد (به فتح جیم) به معنای جدیت داشتن و خود را به سختی انداختن است<sup>۱</sup> که در این صورت اجتهاد به معنای «بذل و سع» می‌آید<sup>۲</sup> و یا از جهد (به ضم جیم) که معنای قدرت و استطاعت را افاده می‌کند<sup>۳</sup> و با این بیان «اجتهاد ای بذل طاقته و استطاعته»، یعنی «اجتهاد» به معنای هزینه کردن توان و استطاعت است. بنابراین، در هر دو صورت، اجتهاد به معنای تلاش، کوشش و بذل طاقت است. اما فقها تعابیر مختلفی برای بیان مفهوم این نهاد به کار برده‌اند، مثلاً؛ صاحب معالم در این خصوص نوشته‌اند: «و اما فی الاصطلاح فهو استفراغ الفقیه وسعه فی تحصیل الظن بحکم شرعی»<sup>۴</sup> و یا مرحوم خوئی فرموده‌اند: «الاجتهاد هو تحصیل الحجه

## علی الاحکام»<sup>۵</sup>

همین مفاهیم در عبارات اصولیون اهل سنت نیز آمده است. به عنوان نمونه غزالی نوشته است: «لکن صار اللفظ فی عرف العلماء مخصوصاً ببذل المجتهد وسعه فی طلب العلم باحکام الشرعیه و الاجتهاد التام ان یبذل الوسع فی الطلب بحیث یحس من نفسه بالعجز عن مزید طلب»<sup>۶</sup> ابی اسحاق نیز همین مطلب غزالی را به صورت اختصار ذکر کرده است.<sup>۷</sup> آمدی نیز با بیانی شبیه کلمات صاحب معالم نوشته‌اند:

«و اما فی اصطلاح الاصولیین فمخصوص باستفراغ الوسع فی طلب الظن بشئ من الاحکام الشرعیه علی وجه یحس من النفس العجز من المزید فیه»<sup>۸</sup>

صرف نظر از انتقاداتی که به بسیاری از تعاریف اهل سنت و شیعه وجود دارد و در نوشتار حاضر امکان طرح آنها نیست، از آنجایی که یک شخص باید مطالعات زیادی را در حوزه‌های مختلف از قبیل ادبیات عرب، فلسفه، منطق، تفسیر قرآن، علم الرجال و علم الحدیث و ... داشته باشد تا در نهایت به درجه قدسی اجتهاد نائل آید، باید نهاد اصولی محل بحث را این‌گونه معرفی نمود که: «ملکه‌ای است در وجود یک شخص که به واسطه آن می‌تواند احکام شرعی فرعی را از منابع مربوط استنباط نماید»<sup>۹</sup>

در پایان تنها به این مهم اشاره کنیم که آن دسته از تعاریف که «تحصیل ظن به حکم شرعی» را از فصول اجتهاد معرفی کرده‌اند، تلقی آنها بدین خاطر است که اولاً، حصول ظن به حکم شرعی را برای مشروعیت آن کافی دانسته، ظن مطلق را حجت فرض می‌کنند<sup>۱۰</sup> و ثانیاً، این گروه فهم قطعی احکام شرعی را اجتهاد ندانسته، این قید را نیز با انگیزه اخراج قطع به احکام از محدوده اجتهاد در نظر گرفته‌اند.<sup>۱۱</sup>

## مفهوم اجتهاد تخصصی

در کتب اصولی از این ترکیب سخنی به میان نیامده است؛ بلکه در تمام موارد از اجتهاد بالتجزی سخن به میان آمده است که علی‌رغم نقطه اشتراکی که دارند، یعنی هر دو می‌خواهند به قلمرو خاصی از فقه بپردازند، در ماهیت، تفاوت مختصری بین آنها دیده می‌شود؛ زیرا که اجتهاد بالتجزی عبارت از ملکه‌ای است که صاحب آن تنها قدرت استنباط بعضی از احکام را داشته، در بعضی دیگر عامی تلقی می‌گردد. نقطه مقابل این نوع از اجتهاد، اجتهاد مطلق است که صاحب کفایه در مقام معرفی آنها چنین فرموده‌اند: «فالاجتهاد المطلق هو ما یقتدر به علی استنباط الاحکام الفعلیه من اماره معتبره او اصل معتبر



در عصر جدید، روش تمامی مردم دنیا با هر مسلک و مذهبی که دارند، این است که به سمت تخصصی کردن علوم گام برمی‌دارند. سبب پیدایش این روش نیز کثرت علوم و زیر شاخه‌های آنها است. از آنجایی که این بنا را شارع مقدس اسلام مورد تأیید قرار داده است، بنابراین مشروع است؛ چون در حجیت بنای عقلا، عدم ردع شارع کفایت می‌کند. در نتیجه تخصصی کردن تمام علوم از جمله فقه به واسطه عدم مخالفت شارع، لازم تلقی می‌گردد.

اشکال: عدم ردع شارع برای مشروعیت بنای عقلا زمانی کافی است که بر اساس دیده‌ها و شنیده‌های او صورت گرفته باشد و الا محتاج موافقت صریح شارع است.<sup>۱۳</sup> و از آنجایی که موضوع محل بحث را معصوم ندیده و نشنیده است یا حداقل مسلم نیست، نیاز به موافقت صریح دارد که چنین تصریحی نیز در میان روایات وارده وجود ندارد. در نتیجه حکم به ضرورت تخصصی کردن اجتهاد، به نوعی بدعت محرم به حساب می‌آید.

جواب: اولاً؛ این روش نه در خصوص اجتهاد؛ بلکه به طور کلی مورد تأیید عملی ائمه به ویژه صادقین (علیهم السلام) قرار گرفته است، چرا که ایشان هر کدام از شاگردان خود را، به فراخور استعدادشان در یک حوزه تربیت نموده، آنها را از ورود به حوزه‌های دیگر منع می‌فرمودند. و این نشان از رضایت حضراتشان نسبت به تخصصی کردن علوم، دارد.

ثانیاً، ائمه با علم غیب خود می‌دانستند که روزی کلیه علوم، تخصصی ارائه می‌گردد و حتی آن را از ضروریات می‌دانند. اگر با این روش مخالفتی داشتند، تصریح می‌کردند تا پیروان آنها در گمراهی فرونروند. و از آنجایی که چنین مخالفتی وارد نشده است، واضح است که آن بزرگواران با ضرورت تخصصی کردن علوم موافق بوده‌اند. اشکال: ممکن است ائمه مخالفت کرده باشند، اما به دست ما نرسیده است.

جواب: انگیزه‌ای برای تحریف یا حذف این قبیل روایات وجود ندارد؛ زیرا اینها ارتباطی با مسائل سیاسی ندارند.

ثالثاً، سیره عملی و قولی ائمه (علیهم السلام)

حکایت از ضرورت توجه به

مقتضیات زمان و مکان دارد

و لذا در مقطعی برای اسب،

زکات تعیین می‌کردند، یا

توجه به زمان و مکان را

منع هجوم اشتباهات

تلقی کرده،<sup>۱۴</sup> آن را

عقلاً، او نقلاً فی الموارد التي لم يظفر فيها بها، و التجزی هو ما يقتدر به علی استنباط بعض الاحكام»<sup>۱۲</sup> اما منظور از اجتهاد تخصصی، ملکه‌ای است که واجد آن در یک حوزه خاص و محدودی از فقه با کیفیت‌تر، عالمانه‌تر، دقیق‌تر و به تفصیل کامل با رد فروع بر اصول، احکام الهی را استنباط می‌نماید. بنابراین مجتهد در این نوع اجتهاد، با تقسیم کار در موضوعات فقه، تنها در قلمرو خاصی از فقه، به کشف احکام شرع می‌پردازد. این در حالی است که در اجتهاد متجزی ممکن است قلمرو اجتهاد وسیع‌تر باشد، اما در هر حال اجتهاد تخصصی نیز در واقع از مصادیق اجتهاد بالتجزی است؛ یعنی مجتهدان بالتجزی گاهی متخصصند و مواقعی غیر متخصص. با این تفسیر شاید بتوانیم بگوییم که نسبت بین اجتهاد بالتجزی و تخصصی، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا هر مجتهد متخصص، متجزی نیز تلقی می‌گردد ولی عکس آن به نحو موجه کلیه صادق نیست، بلکه تنها بعضی مجتهدان متجزی، متخصص به شمار می‌آیند.

این تفاوت مختصر ولی دقیق، منافاتی با این عقیده که اجتهاد بالتجزی زیر بنای اجتهاد تخصصی محسوب می‌گردد، ندارد؛ زیرا پذیرش امکان اجتهاد تخصصی منوط به ممکن دانستن اجتهاد بالتجزی است. بنابراین، اگر کسی اجتهاد بالتجزی را غیر ممکن بداند، اجتهاد تخصصی را هم نخواهد پذیرفت. همچنین در شئونات نیز اجتهاد تخصصی دست در گرو اجتهاد بالتجزی دارد و لذا هر شأنی برای این نوع اجتهاد به تصویب برسد، برای قسمش نیز صادق خواهد بود.

## ضرورت اجتهاد تخصصی

به حکم عقل و بنای عقلا در زمان فعلی و حتی صد سال قبل از این، حوزه‌ها باید به تخصصی کردن فقه و به تبع آن تربیت مجتهدان متخصص بپردازند. این تنها راه تحول در فقه است که هیچ خطری هم برای فقه جواهری ندارد، زیرا در عین حالی که منابع اجتهاد همان منابع فقه صاحب جواهر و دیگران است، هر فقیهی تنها در قلمرو محدود و کوچکی از فقه، عالمانه‌تر و دقیق‌تر

به بررسی مسائل می‌پردازد، مباحث

دیگر را به بقیه فقهای متخصص

واگذار می‌کند. تفصیل بنای

عقلا و حکم عقل که زیر

بنای ادعای مزبور است به

شرح ذیل است:

(۱) بنای عقلا:



تنها ملاک تعیین میزان معرفت انسانها دانسته‌اند.<sup>۱۵</sup> با این اوصاف بدون تردید رعایت زمان و مکان روح اسلام تلقی می‌گردد. بنابراین، اگر عصر جدید اقتضاء کند که اجتهاد تخصصی گردد، که واقعاً هم این‌طور است، باید تحقق یابد.

سؤال: اصل عدم حجیت ظن که از مسلمات فقه شیعه است، چه می‌شود؟

جواب: حجیت بنای عقلا اصل فوق را تخصیص می‌زند و لذا تردیدی در خروج تخصصی کردن اجتهاد از ظنون غیر معتبر وجود ندارد.<sup>۱۶</sup>

## ۲- عقل:

عقل به عنوان آخرین منبع اجتهاد در فقه شیعه که در واقع مبنای حجیت دیگر منابع به ویژه کتاب است<sup>۱۷</sup> با در نظر گرفتن تک تک و در نهایت مجموع مقدمات ذیل به طور ضروری و قطعی، به ضرورت تخصصی شدن اجتهاد رأی می‌دهد و و اصولیون بر این باورند که حجیت قطع، از هر طریقی حاصل شده باشد، ذاتی است.<sup>۱۸</sup> بنابراین حجیت عقل و قطع به انضمام یکدیگر ضرورت تخصص در اجتهاد را تحمیل می‌کنند.

مقدمه اول: گسترش روز افزون مسائل مستحدثه: آیت الله مکارم شیرازی در مقام بیان مسائل مستحدثه فرموده‌اند: «هی کل موضوع جدید یتطلب حکماً شرعاً سواء لم یکن فی السابق او کان سابقاً لکن تغیر بعض قیوده. فالاول من قبیل النقود الاعتباریه لم تکن قبل (مانند چک، سفته، برات) و الثانی اعتبار المالیه لبعض الاعیان النجسه هذا الزمان و لم تکن لها مالیه فی الماضي کالدنم.»<sup>۱۹</sup> گسترش روزافزون این قبیل موضوعات، تحول در فقه، تخصصی شدن آن را می‌طلبد؛ چرا که از یک سو متخصصان حقوق اسلامی باید نظر اسلام را در خصوص هر کدام از این موضوعات بیان کنند و الا خلف محال لازم می‌آید؛ زیرا، بر اساس آیات قرآن<sup>۲۰</sup> و روایات ائمه<sup>۲۱</sup> (علیهم السلام) بر این باوریم که اسلام برای هر مسئله‌ای اعم از جدید و قدیم حکم دارد. با این فرض اگر حتی حکم یک موضوع را نتوانیم از مبانی اسلامی استنباط کنیم، خلاف فرض اولیه جلوه می‌کند که محال عقلی است.<sup>۲۲</sup> علاوه بر این موجب نقص در شریعت اسلام و به تبع آن، نقص در شارع مقدس می‌گردد و حال آنکه دامن کبریایی او از هر گونه نقص و عیبی مبراست.<sup>۲۳</sup> البته نظریات ارائه شده به نام اسلام در این موارد باید از حیث استحکام و اتقان استدلالات در شأن اسلام باشد و الا وهن این دین الهی خواهد شد که نارضایتی الهی را در پی دارد. و از سوی

دیگر، از آنجایی که احکام، دایره مدار موضوعاتند و بدون معرفت آنها صدور حکم تقریباً محال می‌نماید،<sup>۲۴</sup> نیل به هدف ذکر شده مستلزم شناخت دقیق، متخصصانه و همه جانبه از مسائل مستحدثه می‌باشد. لازمه این آگاهی نیز محتاج فراغت بال و اطلاعات تخصصی در حوزه موضوع جدید است. با این اوصاف پر واضح است که تنها تخصصی کردن اجتهاد کارساز است و بس.<sup>۲۵</sup>

مقدمه دوم: پیچیدگی و دشواری اجتهاد نسبت به عصر تشریح و قرون گذشته: <sup>۲۶</sup> فاصله زیاد زمانی با عصر حضور و عدم دسترسی آسان به امام معصوم در عصر غیبت، قدرت فهم مستقیم عوام مردم از احکام را سلب کرده، اجتهاد و تقلید را ضروری می‌نماید، اما اضافه کردن پیچیدگی موضوعات و گسترش بیش از پیش آنها به این عامل، در عصر جدید تخصصی کردن اجتهاد را لازم می‌کند.

مقدمه سوم: پیشرفت علم و تکنولوژی و بالا رفتن سطح اطلاعات عمومی مردم: در دهه‌های گذشته توده مردم به استثنای اوحدی از آنها، از نعمت علم و سواد محروم بودند. این امر تبلیغ دین را ساده می‌نمود؛ چرا که مردم کم سواد که ارتباطی هم با دنیای خارج نداشتند، شبهات چندانی را مطرح نمی‌کردند مگر بعضی از سؤالات تکراری و روشن. اما از برکت انقلاب در ایران، سطح علمی مردم بالا رفته است و به کمک وسایل ارتباط جمعی، از دنیای اطراف خود مطلع گردیده‌اند. همین امر باعث شده است که بسیاری از مسائل اسلامی با علامت سؤال مواجه شود و البته اگر برای این موضوع چاره اندیشی نگردد، اسلام ابدی، با خطر انزوا مواجه می‌گردد. به نظر ما تنها راه چاره این موضوع، ارائه نظریاتی محکم، منطقی و متخصصانه به بازار علم و اندیشه داخلی و جهانی است و این مهم نیز بالضروره با تخصصی کردن اجتهاد حاصل می‌شود و بس. مقدمه چهارم: جنگ فکری دنیای کفر علیه اسلام: تقابل حق و باطل در طول تاریخ وجود داشته است، دارد و خواهد داشت و تنها ممکن است تغییر شکل بدهد. امروزه جبهه کفر با تمام قوا ناتو فرهنگی را علیه اسلام آغاز نموده است و با به راه انداختن سیل شبهات، انگیزه گمراهی جوانان مسلمان را در ذهن می‌پروراند. تنها راه تفوق و پیروزی در این جبهه نیز ورود قدرتمندانه و پرتوان است و این هدف نیز به نظر ما تنها با ارائه نظریاتی تخصصی در حوزه معارف اسلامی از جمله فقه امکان پذیر است.

## شؤون مجتهد متخصص

فقه‌های امامیه مجتهدین را صاحب سه منصب مهم می‌دانند که عبارتند از:

الف) افتا: یعنی مجتهد می‌تواند برای موضوعات مختلف به کمک منابع اجتهاد، حکم شرعی تعیین کند و مردم عامی غیر مجتهد نیز در این احکام باید از او تقلید کنند. ب) قضا: بدین معنا که در مقام دادرسی بر می‌آید و بر وفق موازین فقه جعفری به حل و فصل دشمنیهای میان خصومات مردم می‌پردازد. ج) حکومت: که منظور از آن رهبری جامعه اسلامی است.

البته علی‌رغم اتفاق نظر آنان در کلیت این مقامات، در بعضی قیود آنها، بین فقها اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ مثلاً، مرحوم خوئی ضمن اعتقاد به مقید بودن ولایت فقیه در عصر غیبت، شأن قضا و حکومت او را از باب امور حسبه مشروع می‌داند<sup>۲۷</sup> در حالی که حضرت امام به اطلاق و اولیه بودن این شئون اعتقاد دارد.<sup>۲۸</sup>

سؤال: آیا مجتهد متخصص نیز همانند مجتهد مطلق از این مناصب قدسی برخوردار است؟  
اجملاً جواب مثبت است ولی تفصیل آن را می‌بایست در هر شأنی علی‌حده ملاحظه نمود.

الف) افتا: در این شأن باید در دو حوزه به شرح ذیل به بحث پرداخت.<sup>۲۹</sup>

۱/ الف. جواز یا عدم جواز تقلید مجتهد متخصص از مطلق: علیرغم اختلافی که در این خصوص وجود دارد، اما در حرمت تقلید یک مجتهد از مجتهدی دیگر، تفاوتی بین مطلق و متجزی متخصص و غیر متخصص وجود ندارد مگر اینکه مجتهد مطلق در تمام ابواب فقه نمی‌تواند تقلید کند، اما مجتهد متجزی در هر دو شاخه خود تنها در حیطه تخصصش.

ادله‌ای که این نظر را تأیید می‌کند، عبارتند از: عمومیت ادله حرمت تقلید مجتهد: از آنجایی که از یک سو دلایل دال بر حرمت تقلید مجتهدان از یکدیگر عام بوده و از سوی دیگر دلیلی هم بر اختصاص این حرمت به مجتهد مطلق وارد نگردیده است، معلوم می‌شود که مجتهد متجزی از جمله متخصصین آنها نیز حق تقلید از مجتهد مطلق را ندارد. آخوند خراسانی این دلیل را این‌گونه تقریر می‌نمایند: «... الا ان قضیه ادله المدارک، حجیت عدم اختصاصها بالاجتهاد المطلق.»<sup>۳۰</sup>

حجیت ذاتی علم: اصولیان شیعه گفته‌اند که حجیت علم و لزوم تبعیت از آن محتاج جعل نیست؛ بلکه ذاتی محسوب می‌شود و لذا هر کس بر اساس علم خویش، می‌بایست مطابق با آن عمل کند. این قاعده عقلی کلی در مورد مجتهدان متخصص نیز که در حیطه تخصص خود عالم محسوب می‌شوند، جریان دارد، در نتیجه او نیز باید

طبق فتاوی عالمانه خود عمل کند. مرحوم علامه حیدری در این خصوص نوشته‌اند: «لأنه عالم بالحکم فی رأیه و العالم بالحکم یلزمه العمل به.»<sup>۳۱</sup>

قیح تقلید عالم از عالم یا عالم از جاهل: لزوم تقلید مجتهد متجزی متخصص از دیگران مستلزم تقلید عالم از عالم؛ بلکه عالم از جاهل است و این دو تقلید به حکم عقل مستقل، قبیح بوده، به انضمام قاعده ملازمه، شرعاً جایز نیست. اما اینکه مستلزم تقلید عالم از عالم است، واضح است، ولی تقلید عالم از جاهل بدین خاطر است که متجزیان متخصص خود را نه تنها عالم؛ بلکه اعلم به حکم خدا و دیگران را جاهل می‌پندارند.<sup>۳۲</sup>

سؤال: آیا لازم است این قبیل مجتهد در مورد عدم جواز رجوعش به مجتهد مطلق، تقلید کند؟

علاوه بر اینکه ادله گذشته جایی برای تقلید چنین مجتهدانی به طور مطلق، باقی نمی‌گذارد، حکم به لزوم تقلید او در این خصوص، مستلزم خلف و دور محال می‌باشد؛<sup>۳۳</sup> چرا که این فرد به حکم عرف و لغت مجتهد تلقی می‌گردد و اگر تقلید در هر موضوعی بر او لازم باشد، عبارت دیگر آن، این است که او عامی است و این نتیجه خلاف مفروض آغازین می‌باشد که ضرورتاً باطل است. از سوی دیگر تقلید به منظور تقلید از خود، دور محسوب می‌شود که بطلانش فاقد هر گونه تردیدی است.

۲/ الف) جواز یا عدم جواز رجوع عوام به مجتهد متخصص: عده‌ای از فقها قائل به عدم جواز تقلیدند، اما حقیقت آن است که افراد عامی می‌توانند در حیطه تخصص چنین مجتهدانی از آنها تقلید کنند، چرا که اولاً، ادله لفظی وجوب تقلید عمومیت دارند و نه تنها منصرف به مجتهد مطلق نیستند، بلکه عمومیت آنها ضمن نصوص وارده تأیید گردیده است و ثانیاً، ادله لئی مسئله بایی از تخصیص بوده، مجتهد متجزی اعم از متخصص و غیر متخصص را نیز در بر می‌گیرد.

توضیح مطلب: به طور کلی ادله وجوب رجوع عامی به مجتهد دو دسته‌اند:

۱) ادله لفظی: که همان کتاب و سنت است و شامل آیاتی از قرآن مانند نبأ،<sup>۳۴</sup> نفر،<sup>۳۵</sup> سؤال از اهل ذکر<sup>۳۶</sup> و روایاتی از حضرات معصومین<sup>۳۷</sup> می‌شود. در این کلمات نورانی، عوام مردم مأمورند در احکام شرعی فرعی خود به فقیهان، اهل ذکر (داناان)، افراد ثقه در دین، راویان حدیث و عناوینی از این قبیل رجوع کنند و بدون تردید از نظر عرفی و لغوی این عناوین بر مجتهد مزبور نیز صدق می‌کند و اختصاص آنها به مطلق، اجتهاد در لغت محسوب می‌گردد که مجوز منطقی ندارد.



سؤال: آیا عمومیت این ادله، با دلایل دیگری تخصیص نخورده است، به گونه‌ای که مختص به مجتهد مطلق باشند؟

جواب: این است که این دلایل نه تنها تخصیص نخورده‌اند؛ بلکه نصوصی وجود دارد که ضمن ارجاع مردم به متجزیان خواه متخصص و خواه غیر متخصص، عمومیت مزبور را تأیید می‌کند. مثلاً ابی‌خدیجه، از اصحاب مورد اعتماد امام صادق (علیه السلام)، از حضرتش نقل می‌کند که فرمودند: «انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم قاضیا فانی قد جعلته علیکم قاضیا فتحا کما الیه»<sup>۳۸</sup> امام صادق (علیه السلام) دانستن بعضی از احکام اهل بیت (علیهم السلام) را برای قضاوت کافی دانسته‌اند.

اشکال: این روایت مربوط به منصب قضاوت می‌باشد و ارتباطی با شأن افتا، که محل نزاع فعلی است، ندارد.

جواب: اولاً، شأن افتا و منصب قضا لازم و ملزوم یکدیگرند و اگر در یکی تخصص کفایت کند در دیگری هم کافی است.

ثانیاً، هر گاه تجزی از هر دو نوع خود در منصب قضا که شأن اجرای احکام اسلامی و مربوط به حقوق الناس است، کافی باشد به طریق اولی در افتا که شأن کشف احکام الهی است و حساسیت کمتری دارد، کفایت می‌کند.

۲) ادله لبتی، که لفظی در آنها به کار نرفته است، عبارتند از:

عقل: که حکم می‌کند انسان جاهل در امور دین و دنیای خود و از جمله احکام شرعی باید به عالم مراجعه کند. اجماع: تمام فقها به لزوم تقلید اجماع دارند. البته این اجماع، مدرکی و فاقد اعتبار مستقل است.

بنای عقلا: روش عقلای عالم این است که در امور دین و دنیایشان به عالمان مربوطه مراجعه می‌کنند و این سیره مورد ردع شارع هم قرار نگرفته است، پس شرعاً باید از عالمان تبعیت نمود.

در این ادله موضوع لزوم تقلید، عالم است که از نظر عرفی و لغوی بر مجتهد محل بحث هم در حیطة تخصصشان صدق می‌کند و از آنجایی که این ادله، بابتی از تخصیص هستند. بنابراین اختصاص آنها به مجتهد مطلق وجهی ندارد.

علاوه بر همه اینها وجوب تقلید

حکم فطرت مرتکزه انسانی است و لذا رویکرد آیات و روایات مربوط به تقلید، ارشادی است نه مولوی<sup>۳۹</sup> و قطعاً فطرت مرتکزه فرقی بین متجزی متخصص و مطلق قائل نبوده و تقلید از هر دو را جایز می‌داند.

سؤال: اگر تقلید از مطلق مجتهد متجزی جایز است، مطابق با ادعای نوشته حاضر نیز تخصصی کردن اجتهاد یک ضرورت در دنیای معاصر تلقی می‌گردد بنابراین، وضعیت تقلید مردم عامی چگونه خواهد بود؟

جواب: مردم باید به مجموعه‌ای از مجتهدین در حوزه‌های مختلف رجوع کنند، یعنی در هر موضوعی از فقهی که در آن قلمرو به اجتهاد پرداخته است، تقلید کنند. به بیان دیگر در این صورت تقلید مردم به صورت شورایی انجام می‌شود. البته این نگرانی ایجاد نگردد که چنین پیشنهادی به معنای تبعیض در تقلید است؛ زیرا فقها تبعیض در تقلید را نه تنها جایز می‌دانند؛ بلکه در صورت اعلامیت فقیه دیگری در یک مسئله، واجب تلقی کرده‌اند.<sup>۴۰</sup>

ب) شأن قضا: اجماع فقهای شیعه بر این معنا استوار است که در دوران غیبت، کرسی قضاوت بین مردم، مختص مجتهدین جامع شرایط است و عوام از این منصب محرومند. این مدعا به زینت عقل و نقل به شرح ذیل آراسته شده است.

عقل: به ضرورت عقلی حکم هیچ کس له یا علیه دیگران نافذ نیست مگر حکم خدا که نسبت به تمام بشریت مؤثر است، زیرا او خالق، مرتبی و صاحب اختیار موجودات از جمله انسانها است. البته ایشان، احکام انبیا، اولیا و از جمله فقیهان را در عصر غیبت، له یا علیه دیگران را به رسمیت شناخته است؛ زیرا، بر اساس آیات قرآن از قبیل: «یا داوود انما جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق...»<sup>۴۱</sup> «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول...»<sup>۴۲</sup> «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلموا تسلیماً»<sup>۴۳</sup> و نیز «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم...»<sup>۴۴</sup> و روایات متواتر بین فریقین<sup>۴۵</sup>، آرای انبیا و اوصیای آنها له یا علیه دیگران را نافذ شمرده است. بنابراین باید در زمان حضور انبیا و اولیا براساس احکام آنها عمل نمود. و





در زمان غیبت نیز عقل با تنظیم مقدماتی که برگرفته از روایات اهل بیتند، نتیجه گرفته است که در این دوران تنها فقها باید بر منصب قضا بنشینند. این مقدمات عبارتند از:

پیامبر اسلام که با تعلیم الهی، کوچک‌ترین مایحتاج زندگی بشر حتی ارش را بیان کرده است، امکان ندارد نسبت به امر خطیر قضاوت بین مردم اهمیتی قائل نشده باشد.<sup>۴۶</sup>

در تعالیم اسلام، به طور کلی و قرآن به طور خصوص، مردم موظف شده‌اند که به طاعت کافر شده، از مراجعه به آنها در مقام حل نزاع خودداری کنند.<sup>۴۷</sup>

در قرآن (ص، ۲۶) قضاوت از مناصب و فروع خلافت الله است.<sup>۴۸</sup>

در روایات وارده از حضرات معصومین، ابتداء انبیا و سپس اولیا و در عصر غیبت نیز فقیهان به عنوان جانشینان خدا بر روی زمین معرفی شده‌اند.<sup>۴۹</sup>

در حوزه نقل نیز روایات زیادی از معصومین (علیهم السلام) مانند احادیث ذیل روایت شده است که منصب قضا را برای فقیهان جامع شرایط به رسمیت شناخته است.

روایت ابی‌خدیجه از امام صادق (علیه السلام) که قبلاً متن آن نقل شد.

روایت مقبوله عمر بن حنظله که در بخشی از آن آمده است: «ینظران من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا ... فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما.»<sup>۵۰</sup>

توقیع شریف مهدی (عج) که فرمودند: و اما الحوادث الواقعه فارجعوا الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم ...<sup>۵۱</sup> با این بیان که منظور از حوادث واقعه، رویدادهای پیش آمده، از جمله نزاعها بوده‌اند، راویان احادیث هم فقها هستند.<sup>۵۲</sup>

و روایات دیگری که در آنها از فقها با تعبیری همچون «امناء الرسل»،<sup>۵۳</sup> «ورثه الانبیاء»<sup>۵۴</sup> و ... یاد شده است. این روایات هر چند بعضی از حیث سند خدشه دار هستند، اما مجموعه آنها با یکدیگر منصب قضا را قطعاً مختص به مجتهد جامع شرایط می‌دانند.

سؤال: آیا مجتهدین متجزی به طور عام و متخصص بالخصوص هم صاحب شأن والای قضا هستند؟

جواب: آنگونه که بسیاری از فقها مانند شهیدین،<sup>۵۵</sup> شیخ انصاری،<sup>۵۶</sup> ترحینی،<sup>۵۷</sup> اعتراف نموده‌اند، ادله فوق انصراف نداشته و مجتهدان مورد نظر را نیز در بر می‌گیرد، چرا که:

اولاً: ظاهراً بلکه قطعاً کسانی که در زمان پیامبر و امیرالمؤمنین صاحب منصب قضاوت بوده‌اند، ملکه اجتهاد مطلق را نداشته و به نوعی مجتهد متجزی تلقی می‌گردیدند و با این وجود ائمه مخالفتی نکرده‌اند.<sup>۵۸</sup>

ثانیاً: در روایت ابی‌خدیجه مردم را برای حل نزاعهایشان، به فقیهانی ارجاع داده‌اند که تنها به بخشی از احکام ائمه (علیهم السلام) علم داشته‌اند.

ثالثاً: عبارات روایت عمر بن حنظله و دیگر روایات از نظر لغوی و عرفی شامل مجتهد متجزی از هر دو قشر هم می‌شود و اختصاص آنها به مجتهد مطلق وجهی ندارد.<sup>۵۹</sup>

رابعاً: دلیل عقلی مزبور نیز حول محور فقیه مورد استناد قرار گرفت که شامل متجزی اعم از متخصص و غیر متخصص و مطلق هر سه می‌گردد.

تذکر: با وجود همه این استدلالات، مجتهدین متخصص، تنها در حیطة اجتهادشان صاحب منصب قضا هستند؛ زیرا در حوزه‌های دیگر عامی به حساب می‌آیند احکام قضائی آنها شرعاً نافذ نیست.

ج) منصب حکومت: به معنای زمامداری و رهبری امت پیامبر و جامعه اسلامی که به ضرورت عقلی در مورد فقیه جامع شرایط به رسمیت شناخته شده است و تصور آن موجب تصدیقش می‌گردد.<sup>۶۰</sup> این شأن از باب ارشاد به حکم عقل، در روایاتی، که در بحث قبل مطرح کردیم، خاص فقیه جامع شرایط دانسته شده است؛ زیرا حاکم در این روایات، که از شئون انبیا به حساب می‌آید و فقها امانتدار و وارث آن هستند، اعم از حکومت سیاسی و قضایی است.

به هر حال به همان چهار دلیلی که در بحث فوق ارائه گردید، مجتهدین متخصص نیز در منظر فقه امامیه از این مقام محروم نبوده‌اند و چنانچه دیگر شرایط از قبیل عدالت، مدیریت، مدیریت و ... را داشته باشد، می‌تواند رهبری جامعه اسلامی را بر عهده بگیرد. این در حالی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند ۱ اصل ۱۰۹، اجتهاد مطلق را از شرایط رهبری می‌داند و می‌گوید: «صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.» بنابراین از نگاه این قانون مترقی مجتهدین متخصص و به طور کلی متجزی، صلاحیت رهبری را ندارند.

ممکن است کسی چنین بگوید که چون همین قانون در فصل هشتم، شورای رهبری را نیز برای اداره جامعه پذیرفته است، معلوم می‌شود که حکومت مجتهدین متخصص نیز به مانند مطلق بلامانع است، در جواب باید



گفت که شورای رهبری که در فصل هشتم آمده است، ناظر به موارد اضطراری ای است که رهبر فوت کند یا به هر دلیلی توان انجام وظایف خود را نداشته باشد یا اینکه شرایط لازم را از دست بدهد و یا معلوم شود از ابتدا واجد شرایط نبوده است. اعضای این شورا را که به صورت موقت و تنها تا انتخاب رهبر جدید مجوز ایفای وظایف رهبری را دارند، رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل می‌دهند. بنابراین شورای رهبری در قانون اساسی یک حکم اولیه و در عرض رهبری نیست؛ بلکه حکم ثانویه به شمار آمده، در طول رهبری تلقی می‌شود و علاوه بر آن ترکیب اعضای این شورا به گونه‌ای است که برداشت مشکل فرضی را افاده نمی‌کند.

با عنایت به مطالب فوق باید اذعان کرد که اولاً، رهبری مجتهدان متخصص مورد تأیید قانون اساسی ایران نیست و ثانیاً، از آنجایی که رهبری موظف است از اسلام و احکام عالی‌ه آن حراست کند تا تخلفی صورت نگیرد، لازم است در تمام ابواب فقه به درجه اجتهاد نائل آمده باشد؛ چرا که تنها قدرت اجتهاد در بعضی از فروع فقهی نمی‌تواند رهبر را در تشخیص موارد تخلف و نهایتاً مراقبت از احکام ناب اسلامی یاری رساند.

## نتیجه‌گیری

تخصصی کردن اجتهاد به این معنا که هر فقیهی تنها در یکی از ابواب جزئی فقه عالمانه‌تر، دقیق‌تر و به تفصیل بیشتر به اجتهاد بپردازد، به حکم عقل و بنای عقلا از ضروریات عصر جدید و تنها راه تحول در فقه به شمار می‌آید. چنین مجتهدانی در نگاه فقه تمام شئونات مجتهد مطلق اعم از افتا، قضا و حکومت را دارا هستند ولی از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبری از اختصاصات مجتهد مطلق است و بس.

## پیشنهاد

به منظور تخصصی کردن اجتهاد پیشنهاد می‌گردد مراکزی با عنوان، مؤسسه علمی و پژوهشی با شرایط ذیل تشکیل گردد.

الف. شرایط دانش‌آموختگان: این افراد باید:

از طلاب حوزه‌های علمیه بوده و سطح اول را گذرانده باشد.

از طریق آزمون ورودی مشتمل بر سؤالات تخصصی، عمومی، هوش و مصاحبه‌گزینشی و علمی پذیرفته

شوند. علاوه بر تقوی، سابقه نیک، اعتقاد به نظام و اصل ولایت فقیه، درد دین داشته و هم و غم آنها اعتلای اسلام باشد.

با تأیید مؤسسه، ملتبس به لباس روحانیت شوند و بدان وفادار باشند.

در آزمونهای مکرر و جامعی که در طول دوران تحصیل برگزار می‌گردد، نمره لازم را اخذ نمایند.

ب. شرایط علمی و پژوهشی: در این مؤسسات باید:

۱- مقدمات اجتهاد از قبیل تفسیر، رجال، حدیث، فلسفه، کلام و ... تا حدی که در کتب بزرگان لازم دانسته شده است، اصول فقه به صورت کامل و کاربردی، فقه برای هر دانش‌آموخته‌ای تنها در حیطه رشته تخصصی او، فقه تطبیقی متناسب با رشته، حقوق تطبیقی در گرایشهای فقه تخصصی جزا، فقه تخصصی خصوصی، فقه تخصصی تجارت، فقه تخصصی زنان، فقه تخصصی سیاسی، فقه تخصصی بین‌المللی، علوم مرتبط مانند کلیات پزشکی، بانکداری و اقتصاد و ... برای رشته‌های فقه تخصصی بانکداری، فقه تخصصی بیمه، فقه تخصصی پزشکی، علوم کامپیوتر، اینترنت، زبان عربی، زبان انگلیسی برای تمام رشته‌ها در حد مکالمه و استفاده از متون تخصصی، تدریس گردد.

۲- پژوهش‌های ارائه شده در این مرکز باید به صورت تطبیقی انجام گیرد.

شرایط دیگر:

۱- مدرک این مراکز، دکترای پیوسته بوده و اخذ آن منوط به تأیید اجتهاد شخص از سوی مراجع تقلید و دفاع از رساله‌ای مانند رساله علمیه فقها در رشته تخصصی خود باشد.

۲- فرصت‌های مطالعاتی در حوزه‌های مختلف به منظور تقویت پایه علمی دانش‌جویان طبق آیین‌نامه ویژه‌ای به آنها اعطا گردد.

۳- به منظور تأمین معیشت دانشجویان به آنان در قبال کارهای تحقیقاتی آنان در حوزه‌های مختلف حق التالیف پرداخت شود.

۴- بعد از فراغت از تحصیل متناسب با رشته و استعداد آنها در مراکز سیاسی، قضائی و پژوهشی مشغول به کار گردند و در طول دوران تحصیل نیز از سوی مرکز، زمینه شغلی آنها فراهم گردد.



پی‌نوشتها (Endnotes)

۱. المنجد، (۱۹۸۶)، (الطبعة الحادية و العشرون)، بیروت، دارالمشرق، ص ۱۰۵.
۲. همان، ص ۱۰۶.
۳. همان، ص ۱۰۶.
۴. صاحب المعالم، شیخ حسن بن الشهدید الثانی، (۱۳۷۴) معالم الاصول، (الطبعة الاولى)، دارالفکر، ص ۳۲۷.
۵. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، الاجتهاد و التقليد (الطبعة الثالثة)، قم، مطبعة صدر، ص ۲۰.
۶. امام ابی صدر محمد بن محمد بن محمد غزالی، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۳۲۴.
۷. امام ابی اسحاق ابراهیم بن علی الشیرازی، للمع فی اصول الفقه، ص ۳۵۷.
۸. الامام العلامة علی بن محمد الامدی، (۱۳۸۷)، الاحکام فی اصول الاحکام، (الطبعة الاولى)، الریاض، مؤسسه النور، ج/۴، ص ۱۷۵.
۹. سبحانی شیخ جعفر، تهذیب الاصول (تقریرات درس خارج اصول فقه امام(ره)، قم، انتشارات دارالفکر، ج ۳، ص ۱۳۶.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۰.
۱۱. آمدی، الاحکام فی الاصول الاحکام، ج ۴، ص ۱۷۵.
۱۲. آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم، (۱۴۱۲)، کفایه الاصول، (الطبعة الثانية) بیروت، مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث العربی، ص ۴۶۴.
۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۸)، الاجتهاد و التقليد، (الطبعة الاولى) تهران، مؤسسه العروج.
۱۴. ری شهری، محمد، (۱۴۱۶)، میزان الحکمه، (الطبعة الاولى)، قم دارالحديث، ج ۲، حدیث شماره ۷۶۲۴، ص ۱۱۵۸.
۱۵. همان، حدیث شماره ۷۶۲۵.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۸)، الاجتهاد و التقليد، ص ۸۲ و ۸۳.
۱۷. مظفر، محمدرضا، (۱۴۱۷)، اصول فقه، (الطبعة الثامنة)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، مبحث حجیت عقل صص ۱۲۷-۱۳۴.
۱۸. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۹)، فوائد الاصول (رسائل)، (الطبعة الاولى)، قم، مؤسسه دارالکتاب، ج ۱، ص ۲.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲) بحوث هامه فی الفقه، (الطبعة الاولى) قم، مؤسسه علی بن ابی طالب، صص ۲۳۴ و ۲۳۳.
۲۰. مائده، ۳.
۲۱. ر.ک. مجلسی، سید محمد باقر، (۱۴۰۳) بحار الانوار، (الطبعة الثالثة)، بیروت، دارلاحیا التراث العربی ج ۶۷، باب ۴۷، ج ۳، ص ۹۶.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث هامه فی الفقه، ص ۲۳۶.
۲۳. همان، ص ۲۳۷.
۲۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، ولایت، فقاہت، عدالت، (چاپ سوم)، قم، نشر اسراء، ص ۲۴۱.
۲۵. زمانی، محمود، نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر (مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی امام) ج ۶، صص ۱۷۰-۱۶۹.
۲۶. همان؛ فیاض، محمد اسحاق، نگاهی گذرا به مسأله اجتهاد، (فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت) سال نهم، شماره ۳۶، صص ۷۸-۷۴.
۲۷. خوئی، ابوالقاسم، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۶.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۶)، ولایت فقیه، (چاپ ششم) تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ص ۴۰.
۲۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ص ۴۶۷.
۳۰. همان.
۳۱. الحیدری، سید علی نقی، اصول الاستنباط، ص ۲۷۵.
۳۲. خوئی، سید ابوالقاسم، الاجتهاد و التقليد، ص ۳۵.
۳۳. صاحب المعالم، حسن بن الشهدید الثانی، معالم الاصول، ص ۳۳۰.
۳۴. حجرات، ۴.
۳۵. توبه، ۱۲۲.
۳۶. النحل، ۴۳.
۳۷. ر. ک. الحیدری - علی نقی، اصول الاستنباط، صص ۲۷۷-۲۷۶.
۳۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳)، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۲۷، باب صفات القاضی، حدیث ۳۳۰۸۳، ص ۱۳.
۳۹. سبحانی، شیخ جعفر، تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۱۳۷.
۴۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲)، رساله اجوبه الاستفتائات (چاپ ششم)، تهران، انتشارات امیرکبیر، سؤال ۱۸ ص ۴.
۴۱. ص، ۲۶.
۴۲. النساء، ۵۹.
۴۳. النساء، ۶۵.
۴۴. الاحزاب، ۶.
۴۵. ر. ک. موسوی خمینی، سید روح الله، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۰ به بعد.
۴۶. همان، ص ۲۲.
۴۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، باب (۱) از ابواب صفات قاضی، ص ۱۶-۱۱.
۴۸. موسوی خمینی، سید روح الله، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۲.
۴۹. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، روایات مربوط به ولایت فقیه.
۵۰. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، حدیث (۱) صص ۱۳۶ و ۱۳۷.



۵۱. همان، ج ۹، ص ۱۴۰.
۵۲. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، ص ۶۸.
۵۳. ثقة الاسلام کلینی، الاصول من الکافی، کتاب فضل العلم، باب «المستاکل بعلمه و المباهی به»، ج ۱، ح/۵، ص ۴۶.
۵۴. همان، ج ۲، ص ۳۲.
۵۵. شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیه، (الطبعه الثالثه) بیروت، دار لایحیاء التراث، ج ۳، ص ۶۴-۶۶.
۵۶. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۴)، القضاء و الشهادت، ص ۳۰.
۵۷. ترحینی العاملی، سید محمدحسن، (۱۴۲۸)، الزبده الفقیه فی شرح الروضه البهیة، (الطبعه الخامسه)، دارالفقه، ج ۴، ص ۷۲.
۵۸. انصاری، مرتضی، القضاء و الشهادت، ص ۳۰.
۵۹. حائری، سید کاظم، (۱۴۱۵)، القضاء فی الفقه الاسلامی، (الطبعه الاولی)، قم، الهادی، ص ۴۹.
۶۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، (الطبعه السابعه)، بیروت، دار لایحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۳۹۷- موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، ص ۴۰.
- 
- منابع و مآخذ**
- ۱- قرآن کریم  
کتاب:
- ۲- آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم، کفایه الاصول، (الطبعه الثانيه)، ۱۴۱۲، بیروت، مؤسسه آل البيت لایحیاء التراث.
- ۳- امام ابی اسحاق ابراهیم بن علی الشیرازی، (بی تا)، اللمع فی اصول الفقه.
- ۴- امام ابی حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۵- الامام العلامه علی بن محمد الامدی، الاحکام فی اصول الاحکام، (الطبعه الأولى)، ۱۳۸۷، الرياض، مؤسسه النور.
- ۶- انصاری، شیخ مرتضی، فوائده الاصول (رسائل)، (الطبعه الاولی)، ۱۴۱۹، قم، مؤسسه دارالکتب.
- ۷- انصاری، شیخ مرتضی، (بی تا)، القضاء و الشهادت.
- ۸- ترحینی العاملی، سید محمدحسن، الزبده الفقیهیه فی شرح الروضه البهیة، (الطبعه الخامسه)، ۱۴۲۸، بیروت، دارالفقه للطباعه و النشر.
- ۹- ثقة الاسلام کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (بی تا)، الاصول من الکافی.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله، ولایت، فقاقت، عدالت، (چاپ سوم)، ۱۳۷۹، قم، نشر اسراء.
- ۱۱- حائری، سید کاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، (الطبعه الاولی)، ۱۴۱۵، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
- ۱۲- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، رساله اجوبه الاستفتائات، (چاپ
- ششم)، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- الحیدری، سید علی نقی، اصول الاستنباط، (الطبعه الاولی)، ۱۴۱۸، بیروت، دارالسیره.
- ۱۴- خوئی، ابوالقاسم، الاجتهاد و التقليد، (الطبعه الثالثه)، ۱۴۱۰، قم، مطبعه صدر.
- ۱۵- ری شهری، محمد، میزان الحکمه، (الطبعه الاولی)، ۱۴۱۶، قم، دارالحدیث.
- ۱۶- سبحانی، شیخ جعفر، (بی تا)، تهذیب الاصول، قم، انتشارات دارالفکر.
- ۱۷- شهید اول، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، (الطبعه الاولی)، ۱۴۱۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۸- شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیه، (الطبعه الثالثه)، ۱۴۱۲، بیروت، دار لایحیاء التراث العربی.
- ۱۹- شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، (الطبعه الاولی)، ۱۴۱۳، بیروت، مؤسسه آل البيت لایحیاء التراث.
- ۲۰- صاحب المعالم، شیخ حسن بن الشهید الثانی، معالم الاصول، (الطبعه الاولی)، ۱۳۷۴، قم، دارالفکر.
- ۲۱- علامه مجلسی، سید محمدباقر، بحار الانوار، (الطبعه الثالثه)، ۱۴۰۳، بیروت، دار لایحیاء التراث العربی.
- ۲۲- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، (الطبعه الثامنه)، ۱۴۱۷، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث هاتمه فی الفقه، (الطبعه الاولی)، ۱۴۲۲، قم، مؤسسه امام علی بن ابی طالب.
- ۲۴- المنجد فی اللغة و الاعلام، ۱۹۸۶، بیروت، دارالمشرق.
- ۲۵- موسوی خمینی، سید روح الله، الاجتهاد و التقليد، (الطبعه الاولی)، ۱۴۱۸، تهران، مؤسسه العروج.
- ۲۶- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، (الطبعه الثانيه)، ۱۳۹۰، نجف اشرف، مطبعه الآداب.
- ۲۷- موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، (چاپ ششم)، ۱۳۷۶، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- ۲۸- ناصر زاده، هوشنگ، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ضمیمه نظریات تفسیری شورای نگهبان درباره اصول قانون اساسی، (چاپ اول)، ۱۳۷۳، تهران، انتشارات قائم و میمند.
- ۲۹- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، (الطبعه السابعه)، بیروت، دار لایحیاء التراث العربی.
- مقالات:
- ۳۰- زمانی، محمود، نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر، (مجموعه مقالات کنگره بررسی مباحث فقهی حضرت امام)، ج ۶.
- ۳۱- فیاض، محمد اسحاق، نگاهی گذرا به مسئله اجتهاد، (فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت)، سال نهم، شماره ۳۶.